

عطسه روی کتاب خطی چند صدساله



آلیویا کمپل*
مترجم: زهرا عاملی

اسناد و مدار کی که از گذشته‌های دور به جامانده‌اند، هاله‌ای اسرار آمیز از آن سال‌های سپری شده را با خود دارند. اگر گذر تان به آرشیوی غنی یا مجموعه‌ای از کتاب‌های تاریخی خورده باشد، حتماً این احساس قدرتمند را هنگام ورق زدن آن‌ها تجربه کرده‌اید. اما انواع و اقسام خطرهای نیز در کمین این اسنادند، از رطوبت و آتش و موربانه بگیرد تا آسیب‌هایی که هنگام استفاده یا فهرست‌برداری از آن‌ها پیش می‌آید. حفاظت از اسناد تاریخی چه اهمیتی دارد و امروزه چگونه انجام می‌شود؟

یک سال و نیم پیش، به خودم آمدم و دیدم در آرشیو مدرسه اقتصاد لندن به سندهای ۱۵۰ ساله‌ای خیره شده‌ام که با دست‌خط‌های پرپیچ‌وتاب نوشته و با موم قرمز مهر شده‌اند. ذهنم به چند هفته قبل از آن پرید که یکی از آن خون‌دماغ‌های گاه‌وبی‌گاه سراغم آمد و فکری تصادفی ولی وحشتناک به ذهنم رسید: اگر باز خون‌دماغ شوم و روی یکی از این صفحات نایاب خون بریزد چه؟ من داشتم برای کتابی که درباره اولین پزشکان زن می‌نوشتم تحقیق می‌کردم. بررسی نامه‌های شخصی و سندهای دست‌اول دیگر (مانند سخنرانی‌ها و یادداشت‌های زنانی که درباره آن‌ها جستجو می‌کردم) کمک کرد پاسخ بسیاری از سؤالاتم را پیدا کنم، ولی سؤال تازه‌ای در ذهنم شکل گرفت: اگر یک متن قدیمی ارزشمند به جای بایگانی شدن نابود شود تاریخ دقیقاً چه چیزی از دست می‌دهد؟

در ایستگاه بعدی تحقیقم (مرکز مجموعه‌های پژوهشی در کتابخانه مرکزی دانشگاه ادینبرو) فرصت این را داشتم که در مورد ترس‌هایم صحبت کنم. یک‌بار که در سکوت و انزوای مشغول مطالعه بودم، سیستم ضدحریق به صدا درآمد و مطالعه‌ام را به زدم. آن وقت، محقق دیگری مرا به صرف جای به اتاق کارش دعوت کرد. صدای این سیستم باعث شد درباره خطراتی که آرشیوها با آن روبه‌رو هستند صحبت کنیم و وقتی من گفتم که نگران خون‌دماغ شدنم بوده‌ام، او هم ماجرای دوستش را برایم تعریف کرد که یک‌بار روی یکی از کتاب‌های دست‌نویس تذهیب‌شده عطسه کرده. وقتی دوستش به صورت غریزی خواسته بود کتاب را پاک کند، جوهرها پخش شده بود. هر چه بیشتر پاکش می‌کرد خراب‌تر می‌شد، عملاً همان کابوسی شده بود که در آن برنامه قدیمی «مستر بین» به تصویر کشیده شده است.

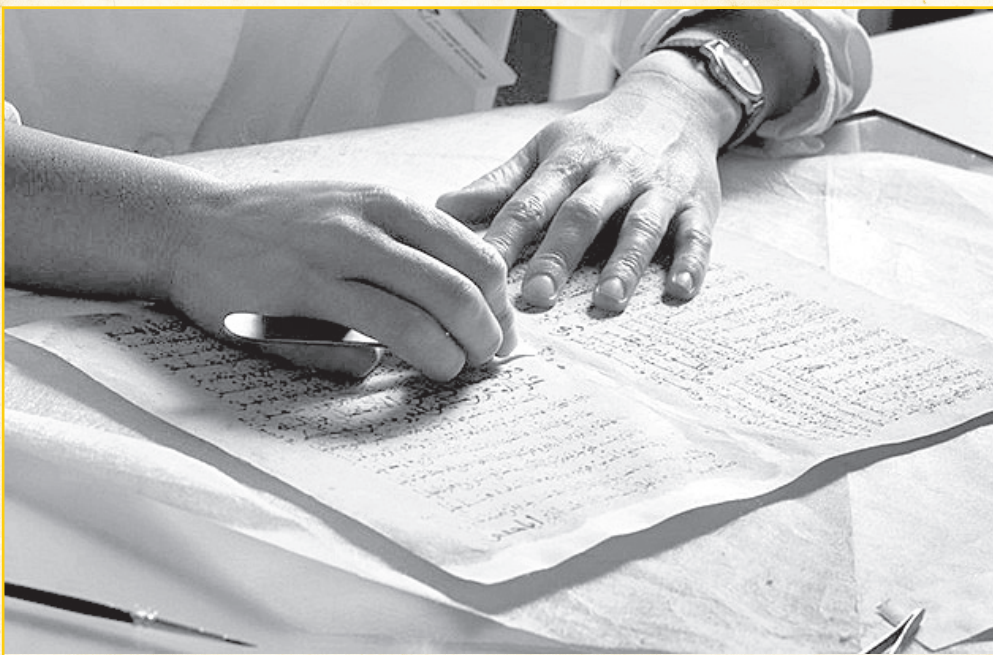
تا قبل از همه‌گیری ویروس کرونا همه آرشیوهای عمومی، مثل جاهایی که من در اواخر سال ۲۰۱۹ رفتم، موظف بودند بین مسئولیت در دسترس قرار دادن مجموعه‌ها و محافظت از آن‌ها تعادل ایجاد کنند. الیزابت یل که نویسنده و مدرس تاریخ در دانشگاه آیووا است در گفتگویی به من گفت: «برخی از مدارک، فاصله اندکی دارند تا به اشیایی مقدس تبدیل شوند. مثلاً اگر به کیبی اعلامیه استقلال ایالات متحده که در آرشیوهای ملی به نمایش گذاشته شده است دقت کنید می‌بینید که مدرک فیزیکی خودش حاوی معنا و ارزش زیادی است، یعنی باید جور دیگری با آن رفتار شود.»

از اعضای گروهی آنلاین متشکل از چند آرشیویست خواستم ماجراهای ترسناک کارشان را بگویند، آن‌ها هم چنین ماجراهایی تعریف کردند: محققانی که می‌خواستند پوست‌نوشته‌های قرن هجدهمی را داخل ورودی اتوماتیک دستگاه کپی بگذارند یا گوزنی که پنجره را شکسته و وارد آرشیو شده بود و خونش به آثار داخل موزه لطمه وارد کرده بود یا آلبوم خاطرات تزئین‌شده‌ای که اکلیل‌هایش روی متون مهم ریخته بود. نویسنده‌ای گفت که دیده است دانشگاه تصادفاً یک لوح پوستی قرون وسطایی را پاره کرده است.

برخی هم به مدارکی اشاره کردند که قرن‌ها قدمت داشتند ولی در طول فهرست‌بندی یا محافظت، آسیب دیده بودند: مثلاً هنگام سلفون کشیدن، بانوار بستن، استفاده از مهرهای جوهری و علامت‌گذاری با خودکار برای نشان دادن تعلق به کتابخانه. نویسنده‌ای به نام جسیکا دی‌میو گفت: «موقعی که روی نوشته‌های سوزان رایت کار می‌کردم، یکی از کاغذها که در بایگانی لیتر شیکاگو نگهداری می‌شد، بدجوری دستم را بُرید و روی یکی از صفحات خون چکید. آن موقع تازه کار بودم و حساسی ترسیدم.» البته متون مهم زیادی وجود دارد که اتفاقات بدتری مانند آتش‌سوزی، سیل، دزدی و خاکسترهای آتشفشانی بر سرشان آمده. یل توضیح داد که در قرن ۱۶ و ۱۷، سندهای مشکل‌ساز سیاسی از کتابخانه‌ها و صومعه‌های کاتولیک پاک‌سازی می‌شدند و از این اسناد به عنوان درپوش بشکه آجیو یا تفنگ فیتله‌ای، قالب کاغذی برای آشپزی و کاغذ کادو استفاده می‌شد. این که نابودسازی‌های استبدادی، دانش بسیار زیادی را از بین برده است باعث می‌شود از آنچه جمع‌آوری شده و باقی مانده، جدی‌تر محافظت کنیم. یل به من گفت «همه کار و توجهی که صرف حفظ مجموعه‌ها، نگهداری منظم آن‌ها، اطمینان از زود پیداشدنشان و برنامه‌ریزی برای حالات اضطراری می‌شود باید بین نسل‌های بعدی آرشیویست‌ها و کتابدارها هم ادامه پیدا کند» به عبارتی دیگر «اسناد خودشان از خودشان مراقبت نمی‌کنند».

چارچوب این نقاشی، وقتی که از یک گالری در لندن به آمریکا آورده می‌شد آسیب دیده بود. محافظ، بعد از این که شیشه‌خرده‌های داخل نقاشی را تمیز کرد، روی ذره‌بینی خم شد و تکه‌های ریز گوشه‌های نقاشی را که پاره شده بودند واری کرد تا پی ببرد جای هر کدام کجاست. برخی از بدترین دشمنان آثار ارزشمند، انسان‌ها نیستند بلکه موش‌ها، حشرات و رطوبت است. یک کپی از رویدادنامه نورنبرگ به آنجا آورده شده بود تا قسمت‌هایی از جلدش تعمیر شود. این کتاب در اواخر دهه ۱۴۰۰ از پارچه ساخته شده و منقش به تصاویر رنگی روشنی بود که با مهر چوبی ایجاد شده بودند. فلزهای موجود در رنگ‌ها کم‌کم داشتند کتاب را از بین می‌بردند. یکی از محافظان از من خواست کتاب را بو کنم تا ببینم می‌توانم بوی ادرار موشی را که گفت تشخیص بدهم یا نه. به نظر من که فقط بوی کپک می‌داد. گوشه‌های پایین صفحات سیاه شده بودند، چون قرن‌ها افرادی با دست‌های روغنی آن‌ها را ورق زده بودند. محافظ، آدم‌هایی را تصور می‌کرد که وقتی داشتند ناهار می‌خوردند، کتاب را هم ورق می‌زدند.

همه‌گیری کرونا مسائل مربوط به نگهداری آرشیوها را با مشکلات بیشتری روبه‌رو کرده است، مثلاً نمی‌شود رویدادنامه نورنبرگ را از راه دور واقعا تعمیر کرد. بسیاری از آزمایشگاه‌ها، آرشیوها، کتابخانه‌ها و موزه‌ها حداقل موقتاً بسته بودند.



مرکز ملی فناوری و آموزش حفاظت، سریعاً توصیه‌هایی برای تجهیزات حفاظت شخصی، ضد عفونی کردن آثار و بازگشایی ایمن ارائه داد. انستیتیوی حفاظت آمریکا هم منابع زیادی جمع‌آوری کرد که در مورد مراقبت از مجموعه‌ها و افرادی بود که با آن مجموعه‌ها در ارتباطند. آزمایشگاه مرکز حفاظت از آثار هنری و تاریخی که در بهار گذشته تنها برای چند ماه بسته بود، از ژوئن ۲۰۲۰ دوباره شروع به فعالیت کرد، البته با برنامه کاری متنوب و کوتاه‌تر. تا آن موقع، تحقیقات نشان داده بودند که ویروس کرونا بعد از سه روز، دیگر روی اشیاء کتابخانه قابل شناسایی نیست، بنابراین افرادی که کارشان سروکله‌زدن با چنین موادی بود احساس راحتی بیشتری کردند.

متأسفانه برخی از تلاش‌هایی که برای کاهش میکروب‌ها انجام می‌گیرند در واقع تهدیدی برای آثار ارزشمند به حساب می‌آیند: تحقیقات کتابخانه کنگره نشان داد که ضد عفونی‌کننده‌های دست‌کلی می‌توانند رنگ برخی از کاغذها را زرد کنند.

من که کنجکاو بودم بدانم چه بر سر منابع آرشیوی آسیب‌دیده می‌آید، سفری ترتیب دادم تا در فوریه ۲۰۲۰ از مرکز حفاظت از آثار هنری و تاریخی در زادگاهم فیلا دلفیا بازدید کنم. مدیر خدمات محافظتی این مرکز، دینا فیچی، گفت: «اصل زیربنای آرشیوها محافظت، است. بدون محافظت هیچ مجموعه‌ای نخواهیم داشت.»

با این بازدید، ترس من تا حد زیادی ریخت. محافظان در بخش‌های کارگاه هنرمندان و آزمایشگاه علمی، کاری خارق‌العاده انجام می‌دهند. دیدم که یکی از محافظان اسناد، نقاشی آبرنگ آگوست رودن را که در اثر قرار گرفتن در معرض نور، تار شده بود در مقدار زیادی آب یون‌زده غوطه‌ور کرد تا تار آن را از بین ببرد. روی میز دیگری، چند عکس پانوراما از سوارکاران قرار داشت که مربوط به دهه ۱۹۲۰ بودند، عکس‌ها از طول پاره شده بودند و قرار بود کسی با دقت زیادی آن‌ها را تعمیر کند. این عکس‌ها را برای نگهداری، لوله کرده بودند که رفته‌رفته خشک و باعث شده بود موقع باز کردن پاره شوند. در جلوی محافظ دیگری، نقاشی انتزاعی بزرگی بود که ضخیم و کاملاً سیاه بود و قلبی آبی داشت.